

بررسی و تحلیل سن حضرت خدیجه در ازدواج با پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (با تأکید بر منابع متقدم تاریخی)

نعمت‌الله صفری فروشانی^۱

داوود کاظم پور^۲

چکیده

پژوهش‌گران و شرق‌شناسان درباره سن حضرت خدیجه حین ازدواج با پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، از گذشته تاکنون اظهار نظر کرده‌اند. مشهور این است که ایشان موقع ازدواج با پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چهل سال داشته‌اند. واکاوی‌های متعددی درباره این شهرت صورت گرفته و از زاویه‌های مختلفی درباره آن نقد شده است. نوشتار حاضر، با رویکرد تاریخی و با استناد به منابع کهن تاریخی، به نقد دیدگاه مشهور پرداخته و آن را رد کرده است.

واژگان کلیدی

حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، سن حضرت خدیجه صَلَّى اللهُ عَلَيْهَا، رویکرد تاریخی، رسوم حجاز، سن یائسگی، همسران پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.

مقدمه

درباره زیست‌نامه حضرت خدیجه صَلَّى اللهُ عَلَيْهَا، خصوصاً زمان قبل از ازدواج او با رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اطلاعات زیادی موجود نیست، اگرچه اطلاعات مربوط به زمان بعد از ازدواج هم نسبت به برخی از همسران رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کم‌تراست. پرسش‌های متعددی درباره زندگی ام‌المؤمنین خدیجه صَلَّى اللهُ عَلَيْهَا مطرح شده که

۱. عضو هیات علمی جامعه المصطفی العالمیه.

۲. دانش‌پژوه دکتری تاریخ اهل بیت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جامعه المصطفی العالمیه

مهم‌ترین آن، میزان سن ایشان موقع ازدواج با پیامبر ﷺ است. این نوشتار، کوشیده تا به این پرسش پاسخ دهد.

رویکرد تاریخی و تعریف منابع متقدم

رویکردشناسی، از مقوله‌های جدید در دنیای علم و پژوهش به شمار می‌آید که عمدتاً از دنیای غرب وارد شده است. این بحث در میان دانشمندان علوم انسانی به شدت مطرح شده ولی در بین تاریخ‌نگاران، هنوز جایگاه خود را پیدا نکرده است. رویکردشناسی در بین تاریخ‌نگاران اسلامی، از این جهت مهم است که با تاریخ مقدس سروکار دارند و دارای رویکردهای مختلف هستند. رویکردشناسی ارتباط مستقیم با نتایج کارهای تاریخی دارد.

مؤلفه‌هایی در رویکردشناسی مطرح است، به عبارت دیگر، هر رویکردی، مؤلفه‌هایی دارد؛ از جمله: اهداف، مبانی، روش و منابعی که محقق به کمک آن‌ها به پژوهش تاریخی می‌پردازد. با شناخت مؤلفه‌های یادشده می‌توان رویکرد او را شناسایی کرد. مثلاً اگر هدف وی کشف باشد، یعنی در مقام کشف واقعیت برآمده و با روش تاریخی (بدون پیش‌فرض و عدم فرضیه محوری) و با تکیه بر منابعی که نویسندگان آن متخصص به شمار می‌آیند و فاقد گرایش‌های قومی، قبیله‌ای، مذهبی و منطقه‌ای باشند، در این صورت گفته می‌شود رویکرد تاریخی است؛ البته مبانی کلامی محقق هرگز نادیده گرفته نمی‌شود.

تعریف منابع متقدم

منظور از منابع متقدم (یا دسته اول)، منابع اصلی هستند. این منابع حکم سرچشمه را دارند و معدن آن چیزی هستند که ما به دنبال آن هستیم. واژه‌ای که غربی‌ها درباره منابع دسته اول به کار می‌برند، اصطلاح است. این عبارت یعنی سرچشمه^۱.

۱. احمد پاکتچی، روش تحقیق، ص ۵۱.

طبیعی است که منبع متقدم، نسبت به هر حادثه‌ای زمان خاص خود را دارد. مثلاً اگر کسی بخواهد درباره حمله چنگیز به ایران تحقیق کند، برای او کتاب *تاریخ جهان‌گشای جوینی* منبع متقدم است. در موضوع تحقیق ما، منابع تاریخی نزدیک به عصر قبل از بعثت و صدر اسلام، دست اول هستند. البته برای کشف دقیق سن حضرت خدیجه در ازدواج با پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ منابع تا قرن چهارم هجری بررسی شده‌اند.

سن ازدواج در عرب جاهلی و صدر اسلام

در میان منابعی که به تاریخ قبل از اسلام در شبه جزیره عربستان پرداخته‌اند، نمی‌توان کتاب یا پژوهشی یافت که مستقیماً به موضوع سن ازدواج خصوصاً در دختران پرداخته باشد، اما با بررسی موردی ازدواج‌های آن عصر، به نتایجی می‌توان دست یافت که برای این پژوهش مفید است:

اولاً دختران عرب وقتی به سن بلوغ می‌رسیدند، ازدواج می‌کردند. عدم ازدواج آن‌ها در سنین بلوغ، برای آنان و خانواده خوشایند نبود. این موضوع با اوضاع اقتصادی آن روز حجاز سازگار بود که عموم مردم با مشکلات مالی دست و پنجه نرم می‌کردند؛ زیرا با رفتن دختر به خانه بخت، هزینه‌های نگه‌داری او از عهده پدر ساقط می‌شد. از سوی دیگر، گرفتن مهریه توسط ولی او، کمک شایانی به بهبود وضع اقتصادی و معیشتی خانواده می‌کرد. در بسیاری از اوقات، اگرچه خانواده‌ای مشکلات مالی هم نداشت، دختران در سنین پایین ازدواج می‌کردند. این ازدواج زود هنگام، آثاری از جمله پیوند با سایر قبایل برای کم شدن دشمنی‌ها، عدم ورود و تمایل دوشیزگان به ورطه‌های فساد و تباهی و... داشت. از این رو، می‌توان با اطمینان گفت که سن ازدواج در عرب برای دختران غالباً نه سال بود. حسن ابراهیم حسن با بررسی موارد ازدواج از گونه‌های مختلف از قبایل متعدد عرب چنین نتیجه می‌گیرد:

حتى كان من النادر ان يري الانسان بنتا بالغة قد ادركت سن الزواج او

ارمله صغیره فی سن لم یتزوج.^۱

به ندرت اتفاق می افتاد که دختری به سن بلوغ برسد یا بیوه جوانی در عرب باشد و ازدواج نکرده باشد.

خصوصاً اگر پدر دختر از شخصیت های مطرح عرب بوده و یا خود آن زن بیوه، صاحب مال و شرافت به شمار می رفت، در این موارد، ازدواج دختران و زنان در سنین پایین موافق فرهنگ اجتماعی عرب بود.

اصل دیگری که بر سن ازدواج در مورد زنان عرب حاکم بود، اذن پدر در نکاح زوجه است. «ولی» باید به وصلت دختر اذن می داد، اما این اذن، برای دختران باکره و زنان بیوه جوان بود. زنان بیوه مسن برای ازدواج مجدد به اذن ولی نیازی نداشتند. ابن حبیب فهرستی از زنانی نام برده که در عصر جاهلی و صدر اسلام، به سبب داشتن شرافت مالی و اجتماعی، اختیار ازدواجشان با خودشان بوده است.^۲ برخی پژوهش گران معاصر، با بررسی موارد متعدد در تاریخ جاهلی، به این موضوع اذعان کرده اند.^۳ «ولی» در ازدواج دختران باکره و زنان جوان، سلطه و اختیار کامل داشت و لذا مرد و زن برای ازدواج با یک دیگر، می بایست به هر نحوی رضایت او را جلب می کردند.^۴ شواهدی بر این ادعا، در منابع متقدم تاریخی یافت می شود. بر اساس آن، می توان نتیجه گرفت که اگر زنی در چهل سالگی در صدد ازدواج مجدد بود، به اذن ولی خود نیازی نداشت. برای مثال، ابن سعد، مواردی را آورده که زنان بعد از ازدواج های اولیه، برای ازدواج مجدد، نیازی به اذن ولی نمی دیدند و حتی به ولی خویش گوشزد می کردند که بدون هماهنگی آنان، پاسخ مثبت به خواستگاران ندهند. برای نمونه، هند دختر عتبه (مادر معاویه و همسر ابوسفیان)، به پدرش که از شخصیت های ثروتمند بانفوذ قریش بود گفت:

من زنی هستم که مالک امر خویش شده ام؛ پس مرا به ازدواج هیچ مردی

۱. حسن ابراهیم حسن، تاریخ اسلام، ج ۱، ص ۶۵.

۲. محمد بن حبیب، المحبر، ص ۳۹۸.

۳. ابراهیم فوزی، احکام الاسرة فی الجاهلیت و الاسلام، ص ۴۵.

۴. ترمذینی، الزواج عند العرب فی الجاهلیه و الاسلام، ص ۶۵.

درنمی‌آوری تا او را به من معرفی کنی و در صورت رضایت، به ازدواج با او اقدام خواهم کرد.^۱

هند قبل از ازدواج با ابوسفیان، دوبار ازدواج کرده بود. یک بار با حفص بن مغیره مخزومی و یک بار هم با فاکربن مغیره که به دست بنوکنانه کشته شد.^۲ هند وضع مالی خوبی داشت و اشراف زاده و ثروتمند بود.^۳ از این گزارش و امثال آن، برمی‌آید که زنان بیوه با سن بالا، برای عقد، خود را نیازمند رضایت ولی نمی‌دانستند. البته این منافاتی با حضور ولی در مراسم خواستگاری و عقد آنان نداشت. بنابراین آن چه برخی منابع از حضور پدر یا عموی خدیجه و نیازمندی شدید ایشان برای موافقت با ازدواج با رسول خدا صلی الله علیه و آله آورده‌اند،^۴ با پایین بودن سن خدیجه می‌سازد و یک زن چهل ساله که تاجر است و مردان زیادی برای او کار می‌کنند، نیاز ندارد پدر یا عموی خویش را بی‌هوش و مدهوش سازد تا به امر ازدواجش راضی بشوند. توضیح این که برخی منابع گفته‌اند که خدیجه، به پدر خویش خویلده را بی‌هوش و مست کرد تا بعد از هوشیاری، به این وصلت رضایت دهد.^۵ البته به اعتقاد ابن سعد، خویلده در جنگ فجار قبل از واقعه خواستگاری پیامبر از خدیجه کشته شد^۶ و خدیجه عموی خویش را مست و خواب کرد تا مانعی برای ازدواجش نباشد!^۷

سن یائسگی در زنان^۸

بر اساس برخی روایات، زنان در پنجاه سالگی یائسه می‌شوند و توانایی وضع

۱. ابن سعد، *الطبقات الکبری*، ج ۸، ص ۲۳۵.

۲. بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۵، ص ۱۳.

۳. ابن اثیر، *اسد الغابه*، ج ۷، ص ۲۹۳.

۴. بیهقی، *دلائل النبوه*، ج ۲، ص ۶۹.

۵. ابن هشام، *السیره النبویه*، ج ۱، ص ۱۹۰.

۶. ابن سعد، *الطبقات الکبری*، ج ۱، ص ۱۳۲.

۷. ابن حبیب، *المحبر*، ص ۷۸.

۸. مطالب این بخش از مقاله آقای سیدضیا مرتضوی منتشر شده در نشریه *تفه* ش ۱۸ با اندکی تصرف گرفته شده است.

حمل را از دست می دهند. مرحوم کلینی با سندی صحیح از امام صادق علیه السلام چنین نقل می کند:

حدّ الّتی قد یئست من المحیض خمسون سنه؛^۱

زن در پنجاه سالگی از دیدن خون حیض ناامید می شود و قادر به زایمان نیست.

در این روایت، روایانی چون فضل بن شاذان، صفوان بن یحیی و عبدالرحمان بن حجاج وجود دارند که در منابع رجالی شیعه ثقة هستند. عبدالرحمان در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام می پرسد: «چه زنانی بدون عده و بلافاصله بعد از طلاق می توانند ازدواج کنند؟» آن حضرت سه دسته از زنان را واجد این ویژگی برمی شمارند که از جمله آنان، زنی است که از حیض ناامید شده است. راوی می پرسد: «حد یائسه چقدر است؟» امام می فرمایند: «وقتی پنجاه سال او تمام شود».^۲

این روایت نیز سندی صحیح دارد و در سه کتاب از چهار کتاب اصلی شیعه آمده است که برخی اعتبار کلی این کتب را پذیرفته اند^۳ و برخی دیگر، تمام روایان این کتب اربعه را معتبر و انتساب همه روایات آن ها را به معصومان قطعی دانسته اند.^۴ نظرایچ در میان عالمان شیعی این است که آن دسته از روایات کتب اربعه حجتند که از نظر سند واجد شرایط اعتبارند.^۵ سند روایت مذکور صحیح است؛ پس اگر در پذیرش روایات حداقلی کتب اربعه هم باشیم و فقط روایات موثق السنند را حجت بدانیم، روایت محل بحث ما حجت است. در سند این روایت، به افرادی برمی خوریم که همگی ثقة هستند؛ مثل عبدالرحمان بن حجاج کوفی که نجاشی،^۶ طوسی^۷ و دیگران او را توثیق کرده اند. صفوان بن یحیی بجلی کوفی، دیگر راوی در این سلسله است. او شاگرد عبدالرحمان و از

۱. کلینی، *الکافی*، ج ۳، ص ۱۰۷.

۲. کلینی، همان، ج ۶، ص ۸۵.

۳. شیخ انصاری، *قواعد الاصول*، ج ۱، ص ۲۳۹.

۴. حر عاملی، *الوسائل*، ج ۱۸، ص ۵۲.

۵. خوبی، *معجم رجال الحدیث*، ج ۷، ص ۹۷-۸۷.

۶. نجاشی، *رجال*، ص ۱۶۵.

۷. طوسی، *رجال*، ص ۳۵۳.

اصحاب اجماع بود^۱ (کسانی که علمای امامیه به روایاتی که از ایشان به طریق صحیح نقل شده بدون تردید اعتماد می‌کنند). نجاشی با الفاظی مثل ثقه و عین^۲ از او یاد می‌کند. شیخ طوسی او را موثق‌ترین اهل زمان خویش می‌داند.^۳ ابن ابی نجران دیگر راوی این حدیث، است که او نیز مورد اطمینان علما بود.^۴ سهل بن زیاد آخرین راوی در این روایت است. دو نوع نظر رجالی درباره او وجود دارد: عده‌ای مثل شیخ طوسی او را توثیق^۵ و برخی دیگر مثل نجاشی او را تضعیف می‌کنند.^۶ علت تضعیف او غلو بود و به همین جهت از قم اخراج شد. اگر روایت مورد نظر ما مدلول غالیانه داشت، از او نمی‌پذیرفتیم، ولی روایت صرفاً فقهی است که شخص غالی (به فرض اثبات اتهامش) از نقل آن بهره غالیانه نمی‌برد و اصولاً اگر شخصی روایتی نقل کرد و آن روایت ارتباطی با عقاید راوی نداشت، می‌توان از او پذیرفت. در این جا هم اگر سهل روایتی در مقام و منزلت ائمه علیهم السلام نقل کرده بود، نمی‌توانستیم بپذیریم، چون غالی بوده است؛ ولی در این روایت از سن یائسگی زن سؤال شده و امام علیه السلام هم پاسخ داده‌اند و ربطی به غلو ندارد. ضمن این‌که ادعای غلو در او را احمد بن محمد بن عیسی اشعری مطرح کرده و او را به اتهام غلو از قم بیرون رانده‌اند. دیگران اتهام غلو را برای او مطرح کرده‌اند. کشی درباره او می‌گوید: «به صرف اتهام به غلو از قم اخراج شد و غلو او ثابت نشده است».^۷ جالب است بدانیم احمد بن محمد، اشخاصی مثل محمد بن خالد برقی را نیز از قم به اتهام غلو بیرون کرد، ولی بعداً پشیمان شد.^۸ اصلی‌ترین دلیل تضعیف او، رفتار احمد با وی است. در حالی که وضعیت احمد که به سرعت

۱. کشی، رجال، ص ۵۰۲.

۲. نجاشی، رجال، ص ۱۹۷.

۳. طوسی، الفهرست، ص ۲۴۱.

۴. قاموس الرجال، ج ۲، ص ۸۶.

۵. طوسی، رجال، ص ۳۸۷.

۶. نجاشی، رجال، ص ۱۸۵.

۷. کشی، رجال، ص ۵۱۲.

۸. ابن غضائری، رجال، ص ۳۹.

از راویان سرزنش و نکوهش می‌کرد، برای اهل دانش رجال روشن است و به همین جهت اعتنایی به تضعیف‌های او نمی‌شود.^۱

سند و متن در این روایت، هیچ مشکلی ندارند. همان‌طور که مشاهده می‌شود، سن زن برای یائسگی پنجاه سال است و فرقی بین قریشی و غیرقریشی بودن زن نیست. اگر بین این دو فرق بود، حتماً امام علیه السلام اشاره می‌کردند و یا عبدالرحمان و صفوان که هر دو در محیط کوفه رشد کرده و اهل پرسیدن و اشکال کردن بوده‌اند، حتماً از امام علیه السلام می‌پرسیدند که آیا بین زن قریشی و غیرقریشی فرقی است یا نیست؟ از این‌که امام علیه السلام فرموده‌اند و عبدالرحمان هم سؤال نکرده، به دست می‌آید که تفاوتی بین قریشی و غیرقریشی، حداقل در آن زمان نبوده است. علاوه بر این دو روایت، روایات دیگری هم داریم که تصریح کرده‌اند که زن در پنجاه سالگی یائسه می‌شود.^۲ در این روایات نیز اطلاق وجود دارد و فرقی بین زنان در این حکم نیست.

در مقابل این روایات، روایتی مرسل در *اصول کافی* آمده که بین زنان قریشی و غیرقریشی تفاوت قائل شده است:

إذا بلغت المرأة خمسين سنة لم تر حمرة الا ان تكون امراه من قریش.^۳

این روایت، اگرچه مرسل است و توان مقابله با روایات گذشته را ندارد، چون در سلسله سند آن محمد بن ابی عمیر (از اصحاب اجماع) وجود دارد، فقها به آن اعتماد کرده‌اند. در این روایت اگرچه زنان قریشی استثنا شده‌اند، مشخص نشده که زنان قریشی در چند سالگی یائسه می‌شوند و هیچ اشاره‌ای به شصت سالگی ندارد.

شیخ مفید درباره سن شصت برای یائسگی زنان قریشی می‌گوید:

وقد رویان القریشیه من النساء والنبطیه تریان الدم الی ستین سنة، فان

۱. بحر العلوم، *فوائد الرجالیه*، ج ۳ ص ۲۳.

۲. مثلاً کلینی، *الکافی*، ج ۳، ص ۱۰۷؛ طوسی، *تهذیب*، ج ۱۱، ص ۳۹۷.

۳. کلینی، همان، ج ۳، ص ۱۰۷.

ثبت ذلك فعليها العده حتى تجاوز الستين^۱.

شیخ مفید علاوه بر این که روایت را بدون سند نقل کرده از کیفیت نقل روایت خصوصاً با وجود عبارت، «فان ثبت ذلك»، ضعف روایت آشکار می شود. از عبارت، «وقد روی»، نیز چنین برمی آید که شیخ مفید به روایت قبلی، مرسله ابن ابی عمیر، اعتماد نکرده است. این بی اعتمادی در کلام برخی دیگر از دانشمندان شیعی هم به چشم می خورد؛ مثلاً مجلسی اول در سن یائسگی در زنان قریشی می گوید:

اکثر علماء ذکر کرده اند که روایتی داریم ولی آن را ندیده ایم.

سید شمس الدین عاملی برای این ادعا نصی نیافته و می گوید:

شیخ مفید و کسانی که از او پیروی کرده اند، آن را آورده اند، ولی اعتراف دارند که ظاهراً نصی درباره آن وجود ندارد.^۲

درباره سن یائسگی زنان قریشی می توان گفت که این موضوع شهرت فتوایی دارد آن هم در بین متأخران و این شهرت در بین قدما نبوده است.^۳ از مجموعه آن چه ذکر شد می توان دریافت که روایات، ارشاد به این مطالب دارند که غالباً یائسگی در پنجاه سالگی اتفاق می افتد.^۴ البته روایات در مقام بیان نشانه یا بیان حدودی سن یائسگی هستند. با توجه به این مباحث، بعید است که حضرت خدیجه در سن شصت سالگی صاحب فرزند شده باشند. در صفحات بعدی خواهیم دید برخی تاریخ نگاران که سن ایشان هنگام ازدواج با پیامبر را چهل سالگی می دانند، به تولد دو فرزند (عبدالله و فاطمه) برای ایشان بعد از پنجاه سالگی او اشاره دارند و این موضوع با توجه به سن یائسگی زنان نمی سازد و به ناچار سن ایشان حتماً کم تر از چهل سال باید باشد.

۱. مجلسی، *لوامع صاحبقرایی*، ج ۱، ص ۶۳۶.

۲. سید شمس الدین عاملی، *مدارک الاحکام*، ج ۱، ص ۳۲۲.

۳. حائری یزدی، *الوسیله*، ص ۵۶.

۴. بانو مجتهد زهره صفاتی، *احکام بانوان*، ص ۲۴.

واکوی امکان ازدواج برای پیامبر ﷺ قبل از بعثت

مقدمه دیگری که باید به آن پردازیم، این است که در مکه نیز زنانی صاحب‌نام و علاقه‌مند به پیامبر ﷺ وجود داشتند که خواستار ازدواج با حضرت بودند. هرگز چنین نیست که قبل از بعثت در مکه، امکان ازدواج برای پیامبر ﷺ فراهم نبوده و به سبب فقر شدید مالی و غیره مجبور شده با زن بزرگ‌تر از خود ازدواج کند. اصولاً ازدواج با زن بزرگ‌تر از خود برای مرد، مورد سؤال و انکار قرار می‌گیرد و غالباً این نوع ازدواج‌ها برای مردانی است که امکان هیچ‌گونه ازدواجی با همسران دلخواهشان را نداشته باشند. از این رو، کاملاً طبیعی است که شخصیتی مثل پیامبر ﷺ با آن نسب و قبیلۀ مطرح و معروف و صاحب جلال، از نوع این مردان نبوده‌اند. کفار قریش در مبارزه با رسالت پیامبر ﷺ، از هیچ‌گونه آزار جسمی و روحی ایشان دریغ نمی‌ورزیدند و او را دیوانه، ساحر، ابرو... می‌نامیدند ولی در هیچ منبع تاریخی نیامده که به پیامبر زخم‌زبان بزنند و او را سرزنش کنند که تو همان فقیر بی‌بضاعتی بودی که با یک زن بزرگ‌تر از خودت (عجوزه) ازدواج کردی!؟

تاریخ گواهی می‌دهد زنانی بوده‌اند که نسب و جایگاه عالی در قریش داشتند و به ازدواج با پیامبر ﷺ متمایل بودند؛ از جمله:

۱. فاخته دختر ابی طالب (ام هانی)

خواهر امام علی علیه السلام و از زنان صاحب شرف در مکه بود. گفته شده اولین چاه آبی که در مکه حفر کردند، در خانه او بود و این مسأله در میان عرب اهمیت زیادی داشت.^۲

در فتح مکه، کسانی چون حارث بن هشام و زهیر بن ابی امیه در خانه او امان گرفته بودند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آنان را نبخشیدند.^۳ این که این اشخاص در منزل

۱. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۷۰.

۲. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۴، ص ۸۷.

۳. ابن سعد، طبقات، ج ۲، ص ۱۱۰.

ام‌هانی رفتند (در حالی که خون آن‌ها هدر بود)، از شخصیت والای او در بین مردم حجاز نشان دارد. او در زمان جاهلیت، به عقد هبیره بن ابی وهب مخزومی درآمد. بنی مخزوم از قبایل معروف مکه بودند که یکی از درب‌های مسجد الحرام به نام آن‌هاست. ابوطالب به سبب مناسبات خانوادگی و قبیلگی که در عرب جاهلی بین قبایل رقیب مرسوم بود. مجبور به پذیرش خواستگاری هبیره شد.^۱ از دشمنی‌های افرادی از این قبیله مثل ابوجهل، خالد بن ولید و ولید بن مغیره با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که به سبب رقابت و حسادت قبیلگی با بنی هاشم بود، به خوبی روشن می‌شود که چرا ابوطالب با آنان پیمان بست و قصد فامیلی با آنان را داشت. ام‌هانی، از دوشیزگانی بود که دل‌بستگی خاصی به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم داشت^۲ و وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در فتح مکه از او خواستگاری کردند، در پاسخ گفت:

من در زمان جاهلیت شیفته شما بودم و شما را از همه کس بیش‌تر دوست می‌داشتم اکنون که زمان اسلام رسیده، چگونه شما را دوست نداشته باشم. ولی من صاحب فرزندی هستم که نگه‌داریشان مانع شوهرداری من می‌شود.^۳

از این گزارش برمی‌آید که حتی زمان قبل از بعثت، دخترانی بوده‌اند که تمایل به ازدواج با پیامبر داشته‌اند.

۲. غزیه

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بعد از ازدواج با سوده، از عایشه خواستگاری کردند و در مکه با زنی به نام غزیه دختر دودان بن عوف آشنا شدند. او علاقه‌مند ازدواج با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود. ابن حبیب درباره او می‌نویسد:

غزیه قبلاً همسر ابوالعکربن سمی بن الحارث الازدی بود و برای او فرزندی

۱. ابن کثیر، *البدایه و النهایه*، ج ۶، ص ۱۶۳.

۲. ابن سعد، همان، ج ۸، ص ۱۲۰.

۳. بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۱، ص ۲۴۲.

۴. ابن حبیب، *المحبر*، ص ۹۸.

به نام شریک آورد که به همین علت او را ام شریک می خواندند. در زمانی که پیامبر ﷺ در مکه بودند، بین زن های مکه می رفتند و آن ها را به اسلام دعوت می کردند. کفار قریش وقتی این وضعیت را دیدند، تصمیم گرفتند او را از مکه اخراج کنند؛ لذا حضرت را سوار بر شتر بدون جهاز نموده، به همراه تعدادی مرد ایشان را به بیابان های اطراف مکه تبعید کردند. سپس ایشان بدون آب و غذا رها ساختند. غزیه به صورت معجزه آسایی از این مخمصه نجات یافت و خود را به پیامبر ﷺ رسانید و خویش را به آن حضرت هبه کرد. پیامبر ﷺ با او ازدواج کردند، ولی بعد از مدت کوتاهی به سبب بالا بودن سنش او را طلاق دادند.^۱

از این گزارش، نکاتی به دست می آید مبنی بر این که هیچ دلیلی وجود نداشته که پیامبر اکرم ﷺ با زنی بزرگ تر از خودش ازدواج کرده باشد. این نکات عبارتند از:

الف) غزیه، پیرنموده بلکه فقط برای ازدواج مسن بود؛ زیرا قبلاً شوهر داشت و او هم فوت کرد و از او هم یک بچه بیش تر نداشت.

ب) او تا پای جان برای پیامبر ﷺ و دین خدا جان فشانی کرد، آن هم در سه سال پایانی حضور پیامبر در مکه که روزهای سختی بر آن حضرت بود. با این همه، پیامبر ﷺ به خاطر کبر سن، از ادامه زندگی با او منصرف شدند؛ البته به او عنایت و لطف داشتند. نکته جالب آن است که تمام همسران پیامبر ﷺ غیر از سوده (آن هم بر اساس یک احتمال) از پیامبر اکرم ﷺ کوچک تر بودند. با بررسی سن همسران پیامبر اکرم ﷺ، معلوم می شود که آن حضرت با زن بزرگ تر از خودش ازدواج نکردند و این همان رسم رایج در آن زمان بوده است. تنها موردی که در ازدواج های پیامبر ﷺ خلاف رسم فوق به نظر می رسد، ازدواج با سوده بوده که برای روشن شدن قضیه، ابتدا اصل قصه ازدواج پیامبر ﷺ با سوده را می آوریم و بعد نکاتی را یادآور می شویم:

خوله دختر حکیم همسر عثمان بن مظعون، بعد از وفات حضرت خدیجه

خدمت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رسید و به ایشان پیشنهاد داد که ازدواج کند. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از او پرسیدند: «آیا شخص خاصی را سراغ داری؟» پاسخ داد: «هم دوشیزه برای شما در نظر دارم و هم بیوه؛ دوشیزه، عایشه دختر ابوبکر و بیوه سوده دختر زمه است.» خوله بعد از گرفتن رضایت به منزل سوده رفت و موضوع را با پدر او در میان گذاشت، زمه ضمن این که پیامبر را کفو کریم خواند، با این وصلت موافقت کرد.^۱

اگر کسی ادعا کند که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با سوده در پیروی ازدواج کرده اند، در پاسخ باید گفت: اولاً ازدواج با سوده ازدواج اصلی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نبوده است. سوده بعد از مرگ همسرش بی پناه و بی سرپرست بوده و رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هم به تازگی خدیجه را از دست داده بودند، و برای نگه داری فرزندان و سامان دادن به امور منزل، با او ازدواج کردند. گواه بر این مطلب این است که هم زمان از عایشه (که هنگام عروسی با پیامبر در سال اول هجری نه ساله بود) خواستگاری کردند.^۲ ثانیاً سوده در سال ۵۴ هجری از دنیا رفته و هیچ کس او را از معمرین و عجزه‌ها ذکر نکرده است. معلوم می شود حداکثر سن او موقع ازدواج با پیامبر سی سال^۳ و از ایشان کوچک تر بوده است؛ ضمن این که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هنوز در مکه بودند و شوکت و اقتدار حضور در مدینه را نداشتند و از همسر قبلیشان، شش فرزند داشتند. با این توصیفات، نمی توان پذیرفت که در عنفوان جوانی با زنی چهل ساله ازدواج کرده باشند.

نکته مهم دیگر این که در میان همسران پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فقط سن عایشه و خدیجه مطرح شده و درباره دیگران بحث جدی صورت نگرفته است. از گزارش های فراوان در منابع تاریخی و روایی، چنین به دست می آید که عایشه حساسیت خاصی به خدیجه داشت. تا جایی که از او چنین نقل کرده اند: ماغرت علی امراه ما غرت علی خدیجه مما کنت اسمع من ذکر رسول الله

۱. بیهقی، *دلائل النبوه*، ج ۸، ص ۴۱، ابن سعد، *طبقات الکبری*، ج ۸، ص ۲۶.

۲. مسعودی، *مروج الذهب*، ج ۱، ص ۶۵۵.

۳. دانشنامه آزاد، سوده.

لها؛^۱

به هیچ‌یک از زنان به اندازه خدیجه حساس نبودم خصوصاً وقتی پیامبر از او یاد می‌کرد.

در جای دیگر می‌گوید:

كان رسول الله اذ ذكر خديجه لم يكد يسام من ثناء عليها واستغفار لها فذكرها يوماً فحتملتنى الغيره فقلت، لقد عوضك الله من كبيره السن...؛^۲ وقتی پیامبر از خدیجه یاد می‌کرد، همواره برای او استغفار و دعا می‌نمود. روزی از ثنای پیامبر ﷺ بر او ناراحت شدم و گفتم: خدا در ازای آن پیرزن، یک جوان به شما عطا کرده است.

بر همین اساس، عده‌ای سعی در تقدم عایشه بر خدیجه و عده‌ای نیز بالعکس عمل کرده‌اند؛ مثلاً این‌کثیر بعد از نقل روایت ذیل از عایشه، نتیجه می‌گیرد که او بهتر از خدیجه بوده است:

ما تذكروا من عجز من عجوز من عجائز قریش حمرا الشدقین هلکت فی الدهر، ابدلک الله خیرامنھا.

سپس ادامه می‌دهد: «این روایت سند خوبی دارد و به اعتقاد من عایشه از خدیجه بهتر است».^۳

دقت در این گزارش، دو نکته را روشن می‌سازد: اولاً کسی قبل از عایشه نسبت عجز به حضرت خدیجه نداده و از زمان عایشه به بعد مسأله سالمندی خدیجه مطرح گردیده است. همان‌طور که در مباحث آینده روشن خواهد شد، منسوبان به عایشه و مخالفان امام علی علیه السلام، به این موضوع دامن زده‌اند. نکته ظریف‌تر و جالب‌تری که در این متن و دیگر گزارش‌های شبیه آن به دست می‌آید، آن است که عایشه می‌گوید: «خدیجه در حالی مرد که عجز بود». این نقل دلالت التزامی دارد به این‌که خدیجه موقع ازدواج با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پیرنوده است.

۱. ابن کثیر، *البدایه والنهایه*، ج ۳، ص ۲۳۸.

۲. همان.

۳. همان، ص ۱۸۵.

براساس گزارش‌های تاریخی، ازدواج با زن مسن در میان اعراب جاری نبوده است؛ برای مثال، وقتی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از ام سلمه خواستگاری کردند، با این‌که او زن شایسته‌ای در عرب بود، امتناع ورزید و گفت: «من شایستگی همسری شما را ندارم زیرا سن من زیاد است»^۱. در حالی که ام سلمه سابقه درخشانی در یاری پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ داشت: شوهر اولش بر اثر جراحت در جنگ احد شهید شد و خودش نیز در غزوه‌ها و سربیه‌ها کنار پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بود.^۲ پس از نظر علاقه به پیامبر و خدمت به اسلام در میان زنان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دارای رتبه والایی است.^۳ اگرچه از تاریخ ولادت او اطلاعی در دست نیست؛ به گفته تاریخ‌نگاران در سال ۶۲ قمری از دنیا رفته است.^۴ ابن سعد از قول پسرعموی ام سلمه آورده که او در هنگام وفات ۸۴ سال داشته است.^۵ اگر سال ازدواج او با پیامبر را سال چهارم هجری بگیریم،^۶ می‌توان نتیجه گرفت که او موقع ازدواج با پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فقط هیجده سال داشته و سنش کم‌تر از پیامبر بوده ولی با این حال سن خود را برای ازدواج با پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بالا می‌داند. این گزارش‌ها و امثال آن، ما را به فرهنگ حاکم بر سنت اجتماعی عرب رهنمون می‌سازد. البته با یکی دو مورد نمی‌توانیم به فرهنگ اجتماعی آن عصر دست یابیم، ولی از آن‌ها می‌توان نتیجه گرفت که بعید است پیامبر با زنی ازدواج کرده باشند که پانزده سال از خودش بزرگ‌تر بود.

فرزندان پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

همه فرزندان پیامبر از حضرت خدیجه و ماریه قبطیه هستند. پیامبر از ماریه فقط یک فرزند به نام ابراهیم داشتند که در دوران کودکی از دنیا رفت.^۷ بقیه

۱. آب حبيب، همان، ص ۸۴.

۲. واقدی، المغازی، ج ۲، ص ۴۶۷.

۳. صدوق، خصال، ج ۲، ص ۴۱۹.

۴. ذهبي، سيره اعلام النبلا، ج ۲، ص ۲۱.

۵. ابن سعد، همان، ج ۸، ص ۹۶.

۶. ذهبي، همان، ج ۲، ص ۴۱۹.

۷. ابن حبيب، المحبر، ص ۹۸.

فرزندان پیامبر ﷺ از خدیجه بودند و این موضوع مورد اتفاق تاریخ‌نگاران است. اما پژوهش‌گران درباره دو موضوع اختلاف دارند:

اول این‌که برخی گفته‌اند پیامبر ﷺ از خدیجه دارای هفت فرزند بودند به نام‌های قاسم، طاهر، طیب، زینب، رقیه، ام‌کلثوم و فاطمه علیها السلام که قاسم، طیب و طاهر در جاهلیت از دنیا رفتند ولی دختران ایشان اسلام را درک کردند و با پیامبر به مدینه هجرت نمودند.^۱ برخی دیگر گفته‌اند که تعداد فرزندان خدیجه و پیامبر ﷺ شش تن بودند: دو پسر و چهار دختر. پسران قاسم و عبدالله نام داشتند. عبدالله چون در اسلام به دنیا آمده، به او طیب و طاهر لقب دادند.^۲ عبدالله دوماهه بوده که از دنیا رفته و حضرت خدیجه علیها السلام موقع وفات او ۵۶ سال و بنابر قول درست‌ترین‌جاء سال داشته‌اند.^۳ نکته قابل تأمل و بعید در این گزارش، این است که یک زن از چهل تا ۵۱ سالگی بتواند شش یا هفت فرزند به دنیا بیاورد و حداقل یکی از آن‌ها بعد از پنجاه سالگی او باشد.

دومین اختلاف در فرزندان حضرت خدیجه، سال تولد حضرت زهرا علیها السلام است که قریب به اتفاق اهل تسنن آن را پنج سال قبل از بعثت می‌دانند،^۴ ولی علمای شیعه و برخی از اهل تسنن آن را پنج سال بعد از بعثت دانسته‌اند؛ مثل مرحوم کلینی که طی روایتی صحیح‌السند از قول امام سجاد علیه السلام چنین آورده است:

سعید بن مسیب می‌گوید از امام سجاد سؤال کردم: «چه زمانی پیامبر ﷺ، فاطمه علیها السلام را به عقد امام علی علیه السلام درآورد؟» امام پاسخ دادند: «در مدینه، وقتی که فاطمه نه سال داشت.»^۵

از این روایت و امثال آن، سال پنجم بعثت برای تولد حضرت زهرا علیها السلام ثابت می‌شود. در منابع دیگری هم بدان اشاره شده است.^۶ یکی از پژوهش‌گران معاصر،

۱. مسعودی، *مروج الذهب*، ج ۱، ص ۲۰۲.

۲. بیهقی، *دلائل النبوه*، ج ۲، ص ۷۰.

۳. بیهقی، همان، ج ۲، ص ۷۱.

۴. الدیاریکری، *تاریخ الخمیس*، ج ۱، ص ۲۷۷.

۵. کلینی، *کافی*، ج ۸، ص ۳۴۰.

۶. الدیاریکری، *تاریخ الخمیس*، ج ۱، ص ۲۷۸.

تمام اقوال درباره سال تولد حضرت زهرا علیها السلام را جمع آوری کرده و سال پنجم بعثت را برگزیده است.^۱ لذا ازدواج ایشان با امام علی علیه السلام در هیجده یا نوزده سالگی اتفاق افتاده و این امر بعید به نظر می‌رسد، زیرا نمی‌توان قبول کرد که حضرت فاطمه علیها السلام تا نوزده سالگی مجرد بمانند. با توجه به موقعیت والای ایشان از جهت نسب و تعدد خواستگاران او و نیز رسم عرب که معمولاً دختران را در سن پایین شوهر می‌دادند، می‌توان به راحتی ضعف قول مذکور را به دست آورد. اگر تولد حضرت زهرا علیها السلام را در سال پنجم بعثت بگیریم، در این صورت سن حضرت خدیجه (بنابر قول چهل سالگی موقع ازدواج با پیامبر) شصت سال می‌شود و این کاملاً بعید و غیر معقول است که زن در شصت سالگی بتواند بچه‌ای به دنیا بیاورد و در بحث‌های گذشته، ضعف سن شصت برای یائسگی مشخص شد.

بعد از ذکر این مقدمات، سخن تاریخ‌نویسان تا قرن چهارم هجری درباره سن حضرت خدیجه علیها السلام موقع ازدواج با پیامبر را می‌آوریم و احیاناً نقدهای روش‌مند تاریخی نیز درباره نظر ایشان خواهیم داشت.

۱. سیره ابن هشام (م ۲۱۳ ق)

ابن هشام درباره ازدواج پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با خدیجه می‌گوید:

فلما بلغ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم خمسا و عشرين سنة تزوج خدیجه بنت خویلد بن اسد بن عبد العزی بن قصی بن کلاب بن مره، فیما حدثنی غیر واحد من اهل العلم عن ابی عمرو المدنی.^۲

وی این مطلب را از قول خودش نقل می‌کند لذا با عبارت «قال ابن هشام» شروع می‌نماید و در ادامه از قول ابن اسحاق می‌گوید:

و كانت خدیجه بنت خویلد امراه تاجرہ ذات شرف و مال، تستاجر الرجال فیما لها و تضاربهم ایاها بشيء تجعله لهم، فلما بلغها عن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم من صدق حدیثه و عظم امانته و کرم اخلاقه بعثت الیه فعرضت علیه عن

۱. انصاری، الموسوعة الکبری، ج ۴، ص ۱۲۱.

۲. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۹۸.

يخرج في مال لها الى الشام تاجرا... فلما اخبرها ميسره بما اخبرها به بعثت الى رسول الله ﷺ فقالت له فيما يزعمون: يا بن عماني قدر غبت فيك... و كانت خديجه يومئذ اوسط نساء قريش نسبا و اعظمهن شرفا و اكثرهن مالا، كل قومها كان حريصا على ذلك منها لويقدر عليه. فلما قالت ذلك لرسول الله ﷺ ذكر ذلك لاعمامه فخرج معه عمه حمزه بن عبدالمطلب، حتى دخل على خويلد بن اسد فخطبها اليه فتزوجها.^۱

ابن اسحاق از تاریخ نگارانی است که درباره اش گفته اند که برای تکمیل گزارش خود، از هر شاهدی بهره می گرفت.^۲ این ویژگی در گزارش فوق درباره او کاملاً مشهود است؛ زیرا از ذکر هیچ زاویه ای در ازدواج پیامبر و خدیجه دریغ نکرده ولی سن حضرت خدیجه را نیاورده است. این دو معنا دارد: یا او این موضوع را از قلم انداخته و یا خبر مربوط به سن حضرت خدیجه را ندیده است. هر دو احتمال باطل است؛ زیرا نقل انبوه حواشی پیرامون یک حادثه از ویژگی های اوست.^۳ پس نمی توان پذیرفت که به سن حضرت خدیجه دست نیافته و یا آن را نیاورده باشد. بنابراین احتمال سوم این است که حتماً خبر چهل سالگی خدیجه را دیده و چون آن را نپسندیده نیاورده است. جالب است که ابن هشام سن حضرت رسول ﷺ را ذکر کرده، ولی به سن حضرت خدیجه ﷺ اشاره نکرده؛ لذا معلوم می شود او هم اعتقادی به چهل سالگی نداشته است.

۲. محمد بن سعد (۲۳۰ ق)

ابن سعد درباره سن حضرت خدیجه می گوید:

اخبرنا محمد بن عمر، اخبرنا مغيرة بن عبدالرحمان الاسدي عن اهله قالوا: سالنا حكيم بن حزام ايهما كان اسن رسول الله ﷺ او خديجه؟ فقال: كانت خديجه اسن منه بخمس عشرة سنة...^۴

۱. ابن هشام، همان، ج ۱ ص ۲۰۱-۱۹۹.

۲. رسول جعفریان، تاریخ سیاسی اسلام، ج ۱ ص ۴۴.

۳. برکلمان، تاریخ الادب العربی، ج ۳، ص ۱۱.

۴. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۸ ص ۱۵.

این روایت نشان می‌دهد که مبدع چهل سالگی برای خدیجه در زمان ازدواج با پیامبر، قول حکیم بن حزام است که در سطور بعدی درباره شخصیت و تقابل او با خاندان پیامبر بحث خواهیم کرد. نکته ظریف در روایت آن است که از حکیم پرسیده می‌شود: «کدام یک از آن دو بزرگ‌تر هستند؟» این سؤال بدان معناست که فاصله سنی میان آن دو زیاد نبوده که این‌گونه سؤال می‌کند؛ وگرنه اگر اختلاف سنی پانزده سال بود، هرگز معنا نداشت پرسند که کدام بزرگ‌ترند، اصولاً وقتی می‌پرسیم کدام یک بزرگ‌ترند که تفاوت سنی آن‌ها کم باشد و این را عرف تأیید می‌کند.

در جای دیگر می‌گوید:

اخبرنا هشام بن محمد بن السائب عن ابيه عن ابي صالح عن ابن عباس قال: كانت خديجه يوم تزوجها رسول الله صلى الله عليه وآله ابنة ثمان و عشرين سنة...^۱

با دقت در این دو روایت، به نکته‌ای برمی‌خوریم که چهل سالگی خدیجه علیها السلام هنگام ازدواج با پیامبر صلى الله عليه وآله را کاملاً تضعیف می‌کند. حکیم بن حزام همان است که مسأله تولدش در کعبه را مصعب بن زبیر مطرح نمود.^۲ این موضوع را برخی از عالمان اهل سنت و همه علمای شیعه رد کرده‌اند، زیرا برای تحت تأثیر قرار دادن تولد امام علی علیه السلام در کعبه و به جهت رقابت و دشمنی آل زبیر با علویان ساخته شده است.^۳ وقتی بدانیم که حکیم بن حزام در خلافت امام علی علیه السلام با اکراه با حضرت بیعت کرد و عثمانی متصلبی بود،^۴ به خوبی روشن می‌شود که در رقابت و حسادت عایشه نسبت به خدیجه به نفع عایشه و در دشمنی با آل علی علیه السلام نقش بازی می‌کرد. لذا در این میدان رقابت، به نفع عایشه، سن خدیجه را بالا ذکر می‌کند تا عجزه بودن او را اثبات کند که عایشه مطرح ساخته بود. از

۱. زرکلی، الاعلام، ج ۲، ص ۲۶۹.

۲. حاکم، المستدرک، ج ۲، ص ۵۵۰.

۳. عقاد، عبقریه الامام علی، ج ۷ ص ۴۲.

۴. ابن سعد، الطبقات الصغیر، ج ۱ ص ۱۳۵.

سوی دیگر، او دانشمند نبود و شغل تجارت داشت^۱ و قول او در مقایسه با قول یک نسب‌شناس یا یک مفسر و تاریخ‌نگار اعتبار و وزنی ندارد.

از سوی دیگر، در روایت دوم ابن سعد دو شخصیت علمی وجود دارند: یکی هشام بن محمد و دیگری ابن عباس. درباره هشام باید بدانیم که علما و تاریخ‌نگاران زیادی به علم و فضل او اعتراف دارند و او را عالم‌ترین فرد به علم انساب و اخبار جاهلیت و ایام‌العرب می‌دانند.^۲ ذهبی درباره او می‌گوید: «کان راساً فی الانساب»^۳ ابن عباس هم بیش‌تر یک شخصیت علمی بود تا یک فرد سیاسی و وابسته به مذهب و جناح خاص که زندگی او این موضوع را تایید می‌کند. او امیرالحاج در دستگاه خلافت عثمان بود^۴ و در حکومت امام علی ع نیز نقش فعال داشت.^۵ در دوران خلفای هم عصرش نیز دارای موضع معتدلی بود. روایات بی‌شماری از او در منابع شیعه و سنی نقل شده که آن‌ها را با پرسش از صحابه ثبت کرده است و هر دو فرقه به اعتبار علمی او معترف هستند. حال باید پرسید: اگر امر دایر شود بین پذیرفتن حرف یک عالم و متخصص در اخبار جاهلیت و نسب‌شناس مثل هشام بن محمد و یک تاجر که اتفاقاً در میدان رقابت بین علوی و زبیری بازی می‌کند، حرف کدام یک از آن دو پذیرفته می‌شود؟ بی‌شک تخصص و جایگاه علمی غلبه می‌یابد و این یعنی موافقت با روش در مطالعات تاریخی. وقتی با یک گزارش تاریخی و یا یک منبع تاریخی برخورد می‌کنیم، نخست به جایگاه علمی نویسنده یا گزارش‌دهنده به دقت توجه می‌شود. بعد به تخصص او توجه می‌کنیم که آیا در حوزه‌ای که حرف زده، تخصص لازم را دارد یا خیر؟ و سرانجام گرایش و تمایل او بررسی می‌گردد. و این گرایش ممکن است دینی، مذهبی، قومی، قبیله‌ای و منطقه‌ای باشد. طی

۱. همان، ج ۴ ص ۶۵.

۲. یاقوت حموی، معجم‌الادب، ج ۵ ص ۵۹۶.

۳. ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۶ ص ۲۴۸.

۴. اسد الغابه، ج ۳ ص ۱۰۹.

۵. همان، ج ۳ ص ۱۸۸.

این مراحل در مطالعات تاریخی، ضروری است و روشمند بودن در تاریخ آن را اقتضا می‌کند. با این توضیحات، پذیرش نظر هشام و ابن عباس ضروری و رد نظر حکیم بن حزام آسان تر خواهد بود.

دلیل دیگری که قول حکیم را رد می‌کند، این است که ابن سعد در اخبار مربوط به مغازی و جنگ‌ها، قول واقدی را می‌آورد و می‌پذیرد و در نسب‌ها و اخبار مربوط به افراد و اطلاعات فردی آنان، به هشام بن محمد سائب کلبی استناد می‌کند. مثلاً وقتی اختلاف موجود درباره زمان شهادت سائب بن مضعون را می‌آورد، این سؤال را مطرح می‌کند که آیا در بدر کشته شده یا در احد؟ سپس به قول محمد بن هشام اعتماد می‌کند و او را از شهدای بدر محسوب می‌دارد^۱ و زمان شهادت او را سال دوم هجری ذکر می‌کند. چون وی در مباحث اطلاعات مربوط به اخبار جاهلیت و تاریخ عرب خصوصاً اطلاعات فردی به قول هشام اعتماد می‌کرده، دلیلی ندارد که در این جا هم که بحث به گزارش‌های زمان جاهلیت و اطلاعات فردی اشخاص مربوط است، از موضع خود عدول کند.

۳. بلاذری (۲۷۹ق)

بلاذری تأکید می‌کند که خدیجه به پیامبری‌غام داد که «به همراه عموهایت برای خواستگاری من نزد عمویم عمرورفته، مرا از او خواستگاری کنید. من او را راضی خواهم کرد». ابوطالب او را از عمویش خواستگاری نمود و خدیجه با صدق دوازده اوقیه (هر اوقیه معادل چهل درهم)، به عقد رسول خدا درآمد^۲ او در ادامه، موضوع سن حضرت خدیجه را مطرح می‌سازد و احتمالات مختلف را می‌آورد:

وتزوج رسول الله ﷺ خدیجه وهوابن خمس وعشرون سنة وهی اربعین سنة وذلك الثبت عند العلماء ويقال تزوجها وهی ابنة ثمان وعشرين سنة وحدثني الوليد بن صالح، ثنا الواقدي عن المنذر بن عبد الله عن موسى بن عقبه قال، قال حکيم بن حزام تزوج رسول الله عمتي خديجة و

۱. ابن سعد، *طبقات*، ج ۳ ص ۴۰۲.

۲. بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۱ ص ۱۰۷-۱۰۶.

هی ابنة اربعین و رسول الله ﷺ ابن خمس و عشرين^۱.

وی در این جا، درباره سن حضرت خدیجه با تردید روبه رو شده، لذا وقتی چهل سالگی را ذکر می کند و می گوید که این نزد علما ثابت است، بلافاصله با کلمه «یقال»، به اختلاف موجود در مسأله می پردازد. البته «یقال» اشعار به ضعف قول مقابل است. اصولاً در *انساب الاشراف*، وقتی موضوعی اختلافی باشد، از اظهار نظر صریح خودداری می شود، مثلاً درباره جانشینان پیامبر ﷺ در مدینه هنگام رفتن پیامبر ﷺ برای صلح حدیبیه، بین تاریخ نویسان اختلاف است که ابن ام مکتوم بوده یا ابورهم. بلاذری در بیان ماجرا به این اختلاف اشاره و اقوال متفاوت را ذکر می کند.^۲ از این موارد در *انساب الاشراف* به وفور دیده می شود. علت این امر هم این است که بلاذری، با روش تاریخی و نه حدیثی، به نوشتن کتاب پرداخته است. تاریخ نویسان در روش تاریخی، گزارش های متعدد را می بیند، نقد متن می کند و نه صرفاً نقد سند، آن وقت به تبیین حادثه می پردازد. از سوی دیگر، وقتی از تعبیر «یقال» استفاده می کند، این بدان معنا نیست که این قول، مطلقاً ضعیف است، بلکه به منزله اشکال و نقضی است که بلاذری به حرف مشهور می زند؛ زیرا از منابع متعدد و راویان متفاوت در اظهار نظر خویش بهره برده است؛ از جمله:

۱. محمد بن مسلم شهاب زهری (۱۲۴ق)؛

۲. عوانة بن حکیم (۱۴۷ق)؛

۳. ابومخنف (۱۵۷ق)؛

۴. هشام بن محمد بن سائب کلبی (۲۰۴ق)؛

۵. محمد بن عمرو واقدی (۲۰۷ق)؛

۶. هیشم بن عدی (۲۰۸ق)؛

۷. علی بن محمد مدائنی (۲۲۵ق).

همان طور که از این اسامی برمی آید، گرایش‌ها و تخصص‌های مختلف در افراد یاد شده وجود دارد. ممکن نیست بلاذری در نقل‌هایش به آنان اعتماد نکند و اختلاف آرا بین ایشان را نادیده بگیرد. اصولاً برای شخصیتی مثل بلاذری که در محیط عراق و خصوصاً کوفه نمو علمی داشته^۱ و کاملاً پرسش‌مدارانه رفتار می‌کند، به راحتی حرفی را نمی‌پذیرد و تسلیم قولی نمی‌شود. شاید به همین علت، در نقل حوادث سال دهم بعثت وقتی به فوت ابوطالب و خدیجه اشاره می‌کند، سن ابوطالب را موقع مرگ بیان می‌نماید (بضع و ثمانون سنه)؛ ولی از ذکر سن حضرت خدیجه خودداری می‌کند.^۲ این می‌تواند قرینه‌ای باشد که چهار سالگی خدیجه را نپذیرفته است. اصولاً بلاذری در گزارش تاریخی، مورد اختلاف، به اظهار اختلاف می‌پردازد؛ مثلاً درباره زمان حضور مسلمانان در مدینه و هجرت آنان از مکه می‌گوید:

فیقال انه كان بين اولهم وآخرهم اكثر من سنه.^۳

«یقال» در این عبارت، به معنای ضعف قول نیست بلکه بر اختلافی بودن قضیه دلالت می‌کند و با مراجعه به منابع تاریخی، می‌بینیم که موضوع اختلافی است، وگرنه در جاهایی که به اطمینان رسیده، با قاطعیت سخن گفته است؛ مثلاً در قضیه هجرت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم به یثرب و همراهی ابوبکر با او، به نکته جالبی اشاره می‌کند که نشان از دقت او در امر تاریخ‌نگاری است. وی می‌گوید: موقعی که ابوبکر قصد هجرت نمود، با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم مشورت کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از او خواستند که فعلاً موضوع را مخفی نگه دارد و او چهار ماه به مرکبش برگ سمور خوراند.^۴

این‌که بلاذری زمان چهار ماه را آورده و نوع علوفه اشاره کرده، از دقت او حکایت می‌کند که موضوع با همه جزئیات آن برای وی محرز شده است. وقتی

۱. ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۲ ص ۲۶۹.

۲. بلاذری، همان، ج ۱، ص ۲۷۳.

۳. همان، ص ۳۰۳.

۴. همان، ص ۳۰۶.

این نکات را کنار اشکالاتی مثل عدم سرزنش قریش از پیامبر ﷺ برای ازدواج با خدیجه چهل ساله و امکان ازدواج پیامبر ﷺ با دوشیزگان در مکه حتی در سه سال پایانی حضور حضرت در آن شهر (سال‌های ۱۰ تا ۱۳ بعثت) قرار می‌دهیم، نتیجه می‌گیریم که بلاذری در سن خدیجه موقع ازدواج، دچار تردید است. ایراد اساسی تربه قول اول (چهل سالگی)، این است که وی می‌گوید: «این قول نزد علما ثابت است». اولاً در صفحات گذشته، دیدیم که موضوع چهل سالگی حضرت خدیجه در بین علما کاملاً اختلافی است. ثانیاً بلاذری بر اساس روایت حکیم بن حزام می‌گوید که علما گفته‌اند سن حضرت خدیجه در موقع ازدواج چهل سال بوده است. منشأ قول چهل سالگی، روایتی از حکیم است که طی آن، سال تولد خدیجه پانزده سال قبل از عام الفیل ذکر شده است.

۴. یعقوبی (۲۸۴ق)

یعقوبی درباره سن ازدواج خدیجه عليها السلام چنین می‌گوید:

وتزوج رسول الله ﷺ خدیجه بنت خویلد و له خمس وعشرون سنة و قیل: تزوجها و له ثلاثون سنة، و ولدت له قبلان یبعث القاسم ورقیه و زینب و ام کلثوم و بعد ما بعث عبدالله و فاطمه.^۱
وی در این گزارش، به سن حضرت خدیجه اشاره نکرده و فقط اختلاف موجود در سن پیامبر ﷺ را بازگو نموده، اما در بیان وفات حضرت خدیجه به سن او اشاره کرده است:

وتوفیت خدیجه بنت خویلد فی شهر رمضان قبل الهجرة بثلاث سنین و لها خمس و ستون سنة....^۲

با این عبارت اخیر، مشخص می‌شود که خدیجه هنگام ازدواج چهل ساله بوده است. در نقد نظر یعقوبی، به چند نکته اشاره می‌شود:

۱. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۰.

۲. همان، ص ۳۵.

اولاً گزارش‌های وی بدون سند ذکر شده و مشخص نیست از چه منابعی استفاده کرده؛ چون مقدمه جلد اول *تاریخ یعقوبی* به دست ما نرسیده است. در روش مطالعات تاریخ، باید دید که کتاب از چه منابعی استفاده کرده، بعد دید مطالب آن منابع در منابع دیگر تاریخی، آمده یا خیر. کتاب *یعقوبی*، سند ندارد؛ پس امکان نقد سندی برای گزارش‌های او ممکن نیست.

ثانیاً وقتی امکان نقد سندی برای کتابی وجود نداشت به نقد متنی می‌رسیم. با حفظ مقدمه فوق، دو اشکال اساسی به *یعقوبی* درباره سن حضرت خدیجه در زمان ازدواج وارد است:

۱. وی به استخدام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای خدیجه در سفرهای تجاری اعتقاد ندارد و آن‌طور که از کلامش برمی‌آید، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به خدیجه رغبت داشته است.^۱ اگر می‌گفت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فقر مالی داشته و در کار کردن برای خدیجه توانسته علاقه او را جلب کنند، شاید بتوان قول چهل سالگی را پذیرفت، ولی بر اساس مبنای *یعقوبی*، چه ضرورتی داشت که نوه عبدالمطلب که صاحب ارج و قرب والایی در مکه و در میان قریش بود^۲ و امکان ازدواج با دختران و دوشیزگان عرب را داشت و حتی برخی زنان خود را به آن حضرت هبه می‌کردند.^۳ با زنی ازدواج کند که حداقل ده سال از خودش بزرگ‌تر بود (اگر قول سی سالگی پیامبر در حین ازدواج را بپذیریم *یعقوبی* آورده که در منابع دیگر نیست و خلاف مشهور است).

۲. *یعقوبی* آورده که دو تن از فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم (عبدالله و فاطمه) بعد از بعثت به دنیا آمدند.^۴ این قول درباره تولد حضرت زهرا علیها السلام که موافق با قول علمای شیعه است.^۵ با سن بالای حضرت خدیجه موقع تولد حضرت زهرا علیها السلام نمی‌سازد؛ زیرا زایمان زن در سن حدود شصت سالگی، بعید و غیرعادی

۱. همان، ص ۲۰.

۲. همان، ص ۱۹.

۳. همان، ص ۸۴.

۴. همان، ص ۲۰.

۵. طبری، *اعلام‌العربی*، ج ۱ ص ۲۹۰.

است.^۱ این که می‌گوییم، خدیجه در حدود شصت سالگی، فاطمه ع را به دنیا آورد، چون خود یعقوبی در وفات خدیجه گزارش کرده که حضرت فاطمه ع در مرگ مادرش گریه می‌کردند و از رسول خدا می‌پرسیدند: «مادرم کجاست؟» و رسول خدا ص دخترش را دلداری می‌دادند.^۲ از این گزارش تاریخی برمی‌آید که حضرت زهرا ع در حین وفات مادرش حداقل سه یا چهار سال داشته‌اند.

۵. محمد بن جریر طبری (۳۱۰ ق)

طبری درباره ازدواج خدیجه با پیامبر ص ابتدا به چهل سالگی خدیجه تصریح می‌کند:

نكح رسول الله خدیجه و هو ابن خمس و عشرون سنة و خدیجه يومئذ ابنة اربعین سنة.^۳

در جای دیگر، به اختلاف نظر در ازدواج پیامبر ص با خدیجه اشاره نموده می‌گوید در این باره اختلاف اقوالی نیز وجود دارد.^۴ چند نکته در این اظهار نظر جلب توجه می‌کند:

اول این که قول به چهل سال را بدون ذکر سنند آورده که البته در روش تاریخی اکتفا به سند در ارزیابی‌ها کافی نیست.^۵ بلکه به نظر می‌رسد نقد متنی بر نقد سندی مقدم است و اولویت دارد خود طبری در گزارش‌های فراوانی که در کتابش آورده، به ذکر سنند پرداخته است و اگر مواردی مثل سن حضرت خدیجه را بدون سند آورده، خلاف روش خویش رفتار کرده است.

دوم، برخی گفته‌اند ویژگی دیگر طبری آن است که در نقل روایی، نقل‌های مختلفی را از یک حادثه می‌آورد. این شیوه، فرصت لازم را در اختیار محقق قرار

۱. شهید صدر، *الفتاوی الواضحه*، ج ۱ ص ۱۳۸.

۲. یعقوبی، همان، ج ۲، ص ۳۵.

۳. طبری، *تاریخ الامم والملوک*، ج ۱، ص ۵۲۱.

۴. همان، ص ۵۲۳.

۵. رسول جعفریان، *تاریخ سیاسی اسلام*، ج ۱ ص ۱۲۶.

می‌دهد تا دیدگاه‌های معارض را درباره یک حادثه به دست آورد و با توجه به روش‌های علمی، درباره آن‌ها به تحقیق پردازد.^۱ براساس نکته اخیر، این‌که طبری اختلاف اقوال را در مورد سن حضرت خدیجه می‌آورد، در واقع راه را برای قضاوت محقق باز می‌کند. براساس گزارش او، می‌توان قول دوم را تقویت کرد. توضیح این‌که طبری در رد این مطلب که خدیجه پدرش را مدهوش ساخته تا با نارضایتی او در ازدواج خللی ایجاد نشود، می‌گوید:

در آن زمان پدر او مرده بود و خدیجه به اذن عمویش به عقد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درآمد و عمویش را خوابانید تا بدون مزاحمتی به عقد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درآید. وقتی عمویش بیدار شد در مقابل کار انجام شده قرار گرفت.^۲

اگر این گزارش را بپذیریم، باید گفت که ممکن نیست زن چهل ساله‌ای که صاحب مال و مکتب فراوان و نیز بیوه است، برای ازدواج نیاز به اجازه عمویش داشته باشد. این گزارش با کم سن بودن خدیجه سازگارتر است.

۶. مسعودی (۳۴۶ق)

مسعودی سن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را در حین ازدواج با خدیجه ۲۶ سال می‌داند و درباره سن خدیجه علیها السلام، به اقوال مختلف اشاره می‌کند:
و فی سنة ست وعشرین کان تزویجه بخدیجه بنت خویلد وهی یومئذ بنت اربعین وقیل فی سنها غیر هذا.^۳

در این گزارش، به سن حضرت خدیجه علیها السلام اطمینان ندارد. درباره مسعودی باید بدانیم که او علاوه بر علم تاریخ، به علت مسافرت‌های فراوان، یک جامعه‌شناس و فرهنگ‌شناس هم بود.^۴ لذا در گزارش‌های تاریخی، بسترشناسی هم می‌کند. به همین جهت، برخی تاریخ‌نگاران می‌گویند: کتاب *مروج الذهب*

۱. همان، ص ۱۲۵.

۲. طبری، همان، ج ۱، ص ۵۲۳.

۳. مسعودی، *مروج الذهب*، ج ۲، ص ۲۹۴.

۴. جعفریان، همان، ج ۱ ص ۱۳۵.

تنها بر اخبار تاریخی مشتمل نیست، بلکه بسیاری از مسائل فرهنگی و... نیز در آن منعکس شده است.^۱ از سوی دیگر، گفته‌اند که منابع مورد استفاده او در *سراج الذهب* فراوان بوده است و او مهم‌ترین کتب تاریخی موجود زمانش را دیده است.^۲ پس حتماً چهل سالگی خدیجه، اخبار معارضی داشته که مسعودی به آن تکیه نکرده است.

نتیجه

از بررسی منابع تاریخی تا پایان قرن چهارم هجری، با کمک روش تاریخی، درباره سن حضرت خدیجه ع در موقع ازدواج با رسول خدا ص نتایج ذیل به دست می‌آید:

۱. چهل سالگی ایشان، حین ازدواج، کاملاً مورد اختلاف و تردید، تاریخ‌نگاران مقدم است، به طوری که هیچ‌یک از آنان، با قطعیت، متعرض به آن نشده‌اند.
۲. روایات و گزارش‌های چهل سالگی دارای اشکالات متعدد سندی و متنی است که هرگز نمی‌توان به آن اعتنا کرد. از جمله این اشکالات، می‌توان به مواردی مثل مخالفت با فرهنگ و رسوم ازدواج در عرب قبل از بعثت، عدم امکان تولد هفت الی هشت فرزند توسط یک زن چهل ساله، آن‌هم تولد برخی از آنان در سن یائسگی، عدم ازدواج مردان با زنان بزرگ‌تراز خود درحالی که امکان ازدواج با دوشیزگان برای آن‌ها فراهم باشد.
۳. به نظر می‌رسد موضوع عجزه بودن حضرت خدیجه به عنوان ابزاری برای تخریب شخصیت ایشان و افراد منسوب با ایشان از جمله امام علی ع در منازعات قومی - قبیله‌ای و جناحی، در دست قرار گرفته است.
۴. سن حضرت خدیجه ع در موقع ازدواج با پیامبر ۲۶ و نهایتاً ۲۸ سال بوده و نسب‌شناسانی مثل هشام بن محمد کلبی به آن اقرار کرده‌اند.

۱. همان، ص ۱۳۹.

۲. همان، ص ۱۳۸.

منابع

قرآن مجید.

١. ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن الکرّم الشیبانی، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۹۹۴ م.
٢. ابن اثیر، عزالدین ابی الحسن علی بن محمد الجزری، *اسد الغابۃ فی معرفۃ الصحابه*، بیروت، دارالفکر، ۱۹۸۹ م.
٣. ابن حبیب، ابی جعفر محمد بن حبیب، *المحبر، تصحیح دکتر ایلزه لیختن شتیث*، بیروت، دارالافاق الجدیده، بی تا.
٤. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، *الاصابه فی تمییز الصحابه*، تحقیق الشیخ عادل احمد الموجود، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۵ م.
٥. ابن خیاط، خلیفه بن خیاط بصری، *تاریخ خلیفه*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۳۸۷ هـ.
٦. ابن سعد، محمد بن سعد الکاتب، *الطبقات الصغیر*، تونس، دارالغرب الاسلامی، ۲۰۰۹ م.
٧. ابن سعد، محمد بن سعد الکاتب، *الطبقات الکبری*، بیروت، دارصادر، ۱۳۷۷ هـ.
٨. ابن عبدالبر، ابو عمر یوسف بن عبدالله، *الاستیعاب فی معرفۃ الاصحاب*، بیروت، دارالجمیل، ۱۹۹۲ م.
٩. ابن عساکر، الحافظ، *تاریخ مدینه دمشق*، تحقیق سکینه السهابی، سوریه، دارالفکر، بی تا.
١٠. ابن کثیر، ابوالفداء، اسماعیل بن کثیر، *البدایه والنهایه*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
١١. ابن هشام، عبدالملک بن هشام، *السیرة النبویه*، تحقیق مصطفی السقا، بیروت، داراحیاء، التراث ۱۹۳۶ م.
١٢. اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی، *کشف الغمه فی معرفۃ الائمہ عليها السلام*،

- تصحیح سیدابراهیم عیانجی، قم، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۶۴ ش.
۱۳. امین، سید محسن، *اعیان الشیعة*، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۶ ق.
۱۴. انصاری، اسماعیل، *الموسوعة الکبری عن فاطمة الزهراء*، قم، دلیل ما، ۱۴۲۸ ق.
۱۵. بیهقی، ابوبکر احمد بن الحسین البیهقی، *دلائل النبوة و معرفة احوال صاحب الشریعة*، تحقیق دکتور عبدالمعطی قلعجی، بیروت، ۱۹۸۵ م.
۱۶. ترماتینی، *الزواج عند العرب فی جاهلیة و الاسلام*، دمشق، بی تا.
۱۷. حافظ، احمد بن عبدالله، *ذخائر العقبی*، مصر، مكتبة الדיن حسام الדיن، ۱۳۵۶ هـ .
۱۸. حسن ابراهیم حسن، *تاریخ الاسلام، السیاسی و الادیسی و الشتیافی*، قاهره، چاپ هفتم، ۱۹۹۴ م.
۱۹. الادیار بکری، حسین بن محمد بن الحسن، *تاریخ الخمیس فی احوال انفس نفیس*، بیروت، دار صادر، بی تا.
۲۰. ذهبی، شمس الדיن، محمد بن احمد بن عثمان، *تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام*، تحقیق دکتر محمد عبدالاسلام تدمری، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۹۹۴ م.
۲۱. صدر، سید محمد باقر، *الفتاری الواضحه*، چاپ سوم، بیروت، دارالکتب، ۱۹۷۷ م.
۲۲. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن طبرسی، *تاج الموالید فی موالید الائمة الطیبة و وفیاتهم*، مكتبة بصیرتی، بی تا.
۲۳. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر طبری، *تاریخ الامم و الملوک*، قاهره، مطبعة الاستقامة، ۱۹۳۹ م.
۲۴. عقاد، عباس محمود، *عقبیة الامام علی علیہ السلام*، بیروت، ۱۹۶۷ هـ.
۲۵. فوزی، ابراهیم، *احکام الاسرة فی الجاهلیة و الاسلام*، بیروت، دارالکلمه

- لنشر، ۱۹۸۳ م.
۲۶. کلینی، *الکافی*، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، ۱۳۹۱ هـ.
۲۷. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار الجامعه لدرر الاخبار الائمة الاطهار*، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
۲۸. مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، قم، دارالهجرة، ۱۴۰۹ ق.
۲۹. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *مسار الشیعة فی مختصر تواریخ الشریعه*، قم، کنگره بزرگداشت، ۱۴۱۳ ق.
۳۰. مقدسی، احمد، *ملاک المظهر*، بیروت، دار صادر، ۱۹۸۸ م.
۳۱. یعقوبی، احمد بن اسحاق بغدادی، *تاریخ یعقوبی*، بیروت ۱۹۶۰ م.
۳۲. یوسفی غروی، محمد هادی، *موسوعة التاریخ الاسلامی*، قم مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۷ ق.